

رابطه‌ی بین سبک‌های حل تعارض، بهزیستی روان‌شناختی و ثبات

ازدواج: ارائه یک مدل علی^۱

سوده نوروزی^۲، سیمین‌دخت رضاخانی^{۳*}، پریش وکیلی^۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۴/۳۰ صص: ۱۰۴-۸۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۲/۲۷

چکیده

این پژوهش با هدف تبیین رابطه علی بین سبک‌های حل تعارض و ثبات ازدواج با میانجی‌گری بهزیستی روان‌شناختی انجام شد. پژوهش از نوع همبستگی بود. جامعه آماری شامل افراد (زن و مرد) متأهلی بود که حداقل ۳ سال از ازدواج آنان گذشته باشد و در ماه‌های اردیبهشت تا شهریور ۱۳۹۷ به مراکز مشاوره منطقه ۲ تهران مراجعه کرده‌باشند. ۳۰۸ نفر نمونه به صورت در دسترس و داوطلبانه انتخاب شدند. ابزار پژوهش شامل پرسشنامه‌های بی‌ثباتی ازدواج ادواردز و همکاران (۱۹۸۰)، سبک‌های حل تعارض نسخه B رحیم (۱۹۸۳) و بهزیستی روان‌شناختی فرم کوتاه ریف (۱۹۸۰) بود. یافته‌های پژوهش از طریق تحلیل مسیر نشان داد سبک سلطه‌گرانه به صورت مثبت؛ و سبک‌های یکپارچه، اجتنابی و بهزیستی روان‌شناختی به صورت منفی بی‌ثباتی ازدواج را پیش‌بینی می‌کنند. ضرایب مسیر غیرمستقیم نشان داد بین سبک سلطه‌گرانه و بی‌ثباتی ازدواج رابطه مثبت، بین سبک یکپارچه و مصالحه‌ای و بی‌ثباتی ازدواج رابطه منفی وجود دارد و بهزیستی روان‌شناختی رابطه بین سبک یکپارچه، مصالحه‌ای؛ و سلطه‌گرانه با بی‌ثباتی ازدواج را میانجی‌گری می‌کند. بنابراین، سبک‌های حل تعارض افراد و بهزیستی روان‌شناختی آنان می‌تواند متغیرهای موثری برای سنجش و پیش‌بینی ثبات ازدواج باشد.

واژه‌های کلیدی: بهزیستی روان‌شناختی، ثبات ازدواج، سبک‌های حل تعارض.

^۱ این مقاله برگرفته از رساله دکتری مشاوره است

^۲ دانشجو دکتری مشاوره، گروه مشاوره، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن، ایران

^۳ دکتری مشاوره، استادیار گروه مشاوره، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن، ایران

^۴ دکتری مشاوره خانواده، استادیار گروه مشاوره، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن، ایران

* نویسنده مسئول مقاله: rezakhani@riau.ac.ir

مقدمه

خانواده کوچکترین سازه جامعه است که به شدت از تغییرات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی تأثیر می‌پذیرد (Bolkan & Nazari, 2016, quoted by Zarei, Dehghan, Aakari & Kaya, 2016). خانواده با یک زن و مرد شکل می‌گیرد و براساس فلسفه آفرینش، با فرزند، کامل می‌شود. مبنای تشکیل خانواده، ازدواج است (Nikmanesh, 2011, quoted by, hasoomi, nooshinfard, 2019). بررسی‌ها حاکی از آن است که عوامل بسیاری، افراد را به سمت ازدواج سوق می‌دهند، اما برآورده نشدن هریک از این نیازها در فرآیند ازدواج می‌تواند باعث از بین رفتن معنای ازدواج و هیجان‌های زوج و در نتیجه، طلاق شود (Bolkan & Nazari, 2016, quoted by, Zarei, et al, 2018). همچنین در دهه‌های اخیر دگرگونی خانواده به لحاظ نرم افزاری (ارزشی) و سخت‌افزاری (بعد خانواده) نیز پیامدهایی در راستای تضعیف این نهاد در پی داشته‌است که از جمله آن‌ها می‌توان به افزایش درصد طلاق در کشور اشاره کرد (Chaboki & zarean, 2019)؛ در نتیجه در زمان حاضر طلاق به تدریج به بحرانی تبدیل شده‌است که باعث از هم پاشیده شدن کانون خانواده می‌شود و بر سلامت جسمی و روانی زوج‌ها تأثیر منفی می‌گذارد (Afifi, Granger, Joseph, Denes & Aldeis, 2015, quoted by Nabi Salehi, Naami, Kazemi, 2019). شاید بتوان گفت طلاق یک فقدان است که در بسیاری از موارد سازگاری فرد را تحت الشعاع قرار می‌دهد و در این زمینه به اثرات نامطلوبی منجر می‌شود. فقدان کنترل، اختلال در کنترل عواطف و تنظیم هیجان‌ها، کاهش اعتماد به نفس و خودارزشمندی پایین، پیامدها و فقدان‌هایی هستند که ممکن است فرد پس از آسیب بین فردی و یا طی وقایع تنش‌زایی مانند طلاق، آن‌ها را تجربه کند (Munoz-Eguilta, 2007; Mesripour, Etemadi, Ahmadi & Jazayeri, 2016, quoted by Salehi, et al, 2018). از این رو می‌توان گفت ثبات ازدواج به معنای فقدان مشکلات زناشویی نیست بلکه سه جزء اساسی شور و اشتیاق، صمیمیت و تعهد است که ازدواج را سالم و بی‌عیب حفظ می‌کند بنابراین ثبات ازدواج کیفیت ازدواج و تعهد به ازدواج را در برمی‌گیرد. اما بی‌ثباتی ازدواج به معنای از هم پاشیدگی واقعی و موازی است که در آن هر کدام از همسران ممکن است (بدون طلاق) رابطه را پایان دهند (Carrere, 2010, quoterd by Honarparvaran, 2017). از جمله عوامل موثر در ثبات ازدواج می‌توان به عواملی مانند باورهای مذهبی یکسان، دریافت خدمات آموزش پیش از ازدواج، شرکت در مراسم مذهبی و تفریحی با یکدیگر، تعهد، پدر و مادر بودن، پیش زمینه خانوادگی زوج‌ها اشاره کرد (Riskin & Faunce, 2009, by quoterd Honarparvaran, 2017). رشد

شخصی مجزا از یکدیگر و علایق متفاوت، عدم توانایی در گفتگو با یکدیگر، مشکلات شخصی همسر و عدم توجه کافی (Hawkins, Willoughby & Doherty, 2012)؛ بی‌مسئولیتی شوهر، خیانت، خشونت، الکلیسم، خویشاوندان سببی، بیکاری، تفاوت سنی و تعدد زوجین (Musau; Kisovi & Otor, 2015)؛ تفاوت اجتماعی و فرهنگی، عوامل روان‌شناختی، اقتصادی، سلامتی، رابطه‌ی جنسی و تعارض از جمله عوامل مؤثر در بی‌ثباتی ازدواج است (Asa & Nkan, 2017). چنانچه برخی پژوهش‌ها نشان داده‌است که طلاق پیامدهای منفی فراوانی از قبیل خطر فزاینده آسیب روانی، میزان تصادف‌های اتومبیل منجر به مرگ، شیوع فزاینده بیماری جسمی، خودکشی، خشونت، قتل برای زوجین و خطر افسردگی و خودکشی، انزوا و شایستگی پایین، مشکلات جسمی و عملکرد تحصیلی پایین برای فرزندان به همراه دارد (Birditt, Brown, Orbuch, & McIlvane, 2010, by quoted Navabi Nejad, Mohammadi, Karimi & Fallah, 2018). در این ارتباط، با توجه به این-که نمی‌توان روابط بین زوجها را عاری از تفاوت و اختلاف نظر دانست، اما به نظر می‌رسد ارزیابی سبک‌های حل تعارض^۱ و روش‌هایی که آنان برای حل مشکلات خود به کار می‌گیرند می‌تواند در ثبات و پایداری ازدواج‌شان مؤثر باشد. در هر حال تعارض و اختلاف، قلب روابط عاشقانه است (Ha, Overbeek, Lichtwarck-Aschoff, Engels, 2013). به عبارت دیگر، برای ادامه و مراقبت از عشق و محبت، وجود تعارض، اجتناب ناپذیر و حتی تا حدودی ضروری است. هنگامی که تعارض‌ها به خوبی هدایت نشوند، ممکن است به خواسته‌های ناخوشایند، ناراضی‌تی و مشکلات روانی مانند افسردگی، خشم، نگرانی و غیره منجر شود. مهم این است که تعارض‌های زناشویی به شیوه‌ای مدیریت شود که صمیمیت در زندگی را گسترش دهد (Dildar, Sitwat & Yasin, 2013). بنابراین توانایی برای مدیریت و حل تعارض‌ها به شکل سازنده می‌تواند یک ارتباط قوی را در رابطه زوج شکل دهد و به زوجها برای ایجاد یک رابطه صمیمی و نزدیک کمک کند (Somohano, 2013). روش سازنده برای رسیدگی به تعارضات در رابطه زناشویی، باعث تسهیل صمیمیت می‌شود در حالی که راه‌های مخرب مقابله با تعارض، ممکن است اختلال و اضطراب را در رابطه زوج‌ها تشدید کند (Dildar, et al 2013). نتایج پژوهش (Asa & Nkan, 2017) نشان داد سبک‌های حل تعارض زوجها بر بی‌ثباتی ازدواج تأثیرگذار است. (Aritzeta, Ayestaran & Swailes, 2005) سبک‌های حل تعارض را شامل موارد زیر می‌دانند:

¹ Conflict resolution styles

۱- اجتنابی^۱ که نشان‌دهنده تمایل به کناره‌گیری از وضعیت تعارض، سرکوب کردن تعارض، به تعویق انداختن، دوری از تعارض و مخفی کردن اختلاف نظرها است؛ ۲- یکپارچگی^۲ که نشان‌دهنده گشودگی، تبادل اطلاعات، بررسی اختلاف نظر بین طرفین و پیدا کردن راه حل قابل قبول است که نگرانی‌های هر دو طرف را برطرف کند؛ ۳- مصالحه‌گرانه^۳ که نشان‌دهنده پیدا کردن راه حل میانی برای حل تعارض است که در آن هر دو طرف در عوض چیزی که می‌دهند چیزی را می‌گیرند؛ ۴- سلطه‌گرانه^۴ که نشان‌دهنده افرادی است که بر حرف خود پافشاری می‌کنند و از موقعیتی که به نظر آن‌ها درست است دفاع می‌کنند و یا آن‌که فقط می‌خواهند برنده شوند و ۵- ملزم شده^۵ که نشان‌دهنده افرادی است که به دنبال کسب رضایت و تأیید دیگری هستند و مشتاق هستند که برای دیگران مفید و حامی باشند. بنابراین، مهارت‌های حل تعارض یک شاخص کلیدی در روابط عاشقانه موفق محسوب می‌شود و افرادی که دارای مهارت‌های قوی حل تعارض هستند مدت رابطه خود را افزایش می‌دهند (Karimi, karami & Dehghan, 2015). در این راستا، نتایج پژوهش (Ghamari, 2018) نشان داد که سبک‌های حل تعارض سازنده در جهت مثبت و سبک‌های حل تعارض غیر سازنده در جهت منفی در رابطه آگاهی هیجانی و ثبات ازدواج نقش تعدیل کننده دارند. (Delatorre & Wagner, 2018) در پژوهشی نشان داد که مردان در مقایسه با زنان از سبک مصالحه‌گرانه حل تعارض بیشتر استفاده می‌کنند و زنان در مقایسه با مردان از سبک سلطه‌گرانه بیشتر استفاده می‌کنند. (Azadifard, & Amani, 2017) نیز در پژوهش خود نشان دادند سبک‌های حل تعارض یکپارچه و مصالحه، رابطه مثبت معنی‌دار و سبک‌های مسلط، ملزم شده و اجتناب کننده، ارتباط منفی معنی‌داری با رضایت زناشویی داشتند. (Njoroge, 2017) نیز در پژوهش خود نشان داد که زوج‌هایی که در ازدواج خود ثبات دارند به ترتیب از سه سبک اعتباربخشی، فرار و اجتنابی در روابط خود استفاده می‌کنند. همچنین، نتایج پژوهش (Mbwirire, 2017) نشان داد زوجین در ازدواج موفق اختلافات خود را به طور صریح، صادقانه و سازنده در همان لحظه حل می‌کنند. در حالی که در ازدواج ناموفق از روش‌های حمله، آسیب و تخریب یکدیگر، برچسب زدن، توهین کردن و تمسخر یکدیگر استفاده می‌کنند. به نظر می‌رسد این نوع رفتارها در ازدواج ناموفق، سلامت روان افراد را مورد تهدید قرار می‌دهد.

¹ avoiding style

² integrating style

³ compromising style

⁴ dominating style

⁵ obligating style

با ظهور روان‌شناسی مثبت‌نگر، رویکرد آسیب‌شناختی یا منفی به مدل‌های مثبت‌نگر در موضوع سلامت روان تغییر یافت. از این منظر، سلامت روانی معادل با کارکرد مثبت روان‌شناختی، در قالب اصطلاح "بهبودی" و به عنوان عملکرد مطلوب انسان، مفهوم‌سازی شده است (Nel, 2011). این دیدگاه مثبت‌همچنین در اساسنامه سازمان سلامت جهانی بسیار مورد توجه قرار گرفته شده است و سلامتی به عنوان یک حالت بهبودی اجتماعی، روانی و جسمی کامل و نه صرفاً نداشتن بیماری و ضعف تعریف شده است (Mohsenzadeh, Huppert, 2009, by quoted Babaei Givi, Nazari & (Hojman & Miranda, 2018). بهزیستی، تجارب هیجانی (هیجان‌ها و خلق مثبت و منفی) و همچنین ارزیابی افراد از زندگی‌شان (برای مثال رضایت از زندگی) را در برمی‌گیرد (Luhmann, 2017). بهزیستی روان‌شناختی بخشی از روان‌شناسی کیفیت زندگی است که به عنوان درک افراد از زندگی در رفتارهای هیجانی، عملکرد ذهنی و جنبه‌های از بهداشت روانی تعریف شده است (Sola-Carmona, Lopez-Liria, Padilla-Gongora, Daza & Sanchez-Alcoba, 2013). به نظر می‌رسد بهزیستی روان‌شناختی به‌عنوان ابزاری است که از لحاظ نظری بر جنبه‌های متعددی از سلامت روانی تمرکز دارد. اگر چه تحقیقات تجربی قابل توجهی در دهه ۱۹۸۰ مانند مطالعات ملی کمپبل^۳ (۱۹۸۱) و وروف، دووان و کولکا^۴ (۱۹۸۱) و مطالعات روانشناسی برادبورن^۵ (۱۹۶۹) و دینر^۶ (۱۹۸۱) در مورد بهزیستی انجام شده است، اما چنین تلاش‌هایی عمدتاً بر روی گزارش‌های شادمانی، رضایت از زندگی و تأثیرات مثبت متمرکز بود و کمترین توجهی به سوالات عمیق‌تر از جمله این که بهزیستی از چه ویژگی‌های اساسی تشکیل شده است؟ انجام نشده است. این غفلت با توجه به قدمت عمیق ریشه‌های فلسفی شادمانی که به یونانیان باستان برمی‌گردد و همچنین علاقه روزافزون در روان‌شناسی انسان‌گرا، وجودی، روان‌شناسی رشد و بالینی که در عملکرد مثبت انسان خلاصه شده است، گنج‌کننده بود (Ryff, 2014). به واقع چنین پژوهش‌هایی مبنای خلاصه شده ۶ عنصر اصلی بهزیستی است که در یکی از مهم‌ترین مدل‌های بهزیستی روان‌شناختی به نام مدل چند بعدی ریف (۱۹۸۹) مفهوم‌سازی و عملیاتی شده است. در این مدل به روشی گسترده برای بررسی این که آیا شخص از پتانسیل خود، اهداف زندگی‌اش برای روابط، کیفیت روابطش با دیگران،

¹ Well-Being

² Psychological well being

³ Campbell

⁴ Veroff; Douvan & Kulka

⁵ Bradburn

⁶ Diener

آن‌چه درباره زندگی‌اش احساس می‌کند آگاهی دارد، طراحی شده است (Ragip Ozpolat, Yucel & et al, 2016). بهزیستی روان‌شناختی دارای شش بُعد مثبت شامل پذیرش خود^۱ (ارزیابی مثبت فرد از خود و زندگی گذشته‌اش)، رشد شخصی^۲ (احساس تداوم رشد و پیشرفت به عنوان یک فرد)، هدفمندی در زندگی^۳ (اعتقاد به زندگی هدفمند و معنی‌دار)، روابط مثبت با دیگران^۴ (داشتن روابط با کیفیت با دیگران)، تسلط بر محیط^۵ (ظرفیت مدیریت مؤثر زندگی محیط اطراف) و استقلال^۶ (حس خودمختاری) است (Lapa, 2015). اخیراً سلیگمن^۷ (۲۰۱۱) مدل در حال رشد PERMA را معرفی کرده است که شامل پنج حوزه مرتبط با بهزیستی روان‌شناختی است: ۱) احساسات مثبت^۸ (تعامل^۹ ۳ روابط^{۱۰} ۴) معنای^{۱۱} و ۵) دستاورد^{۱۲}. در این مدل بهزیستی، پیشنهاد شده است که چارچوب مبتنی بر اصول روانشناسی مثبت ارائه شود که اثر آن به افزایش سلامت، رضایت از زندگی، افزایش و ارتقاء اخلاقیت و در نهایت توسعه اخلاقی و مدنی شهروندی منجر شود (Seligman, 2011). در این راستا، (Danesh, Aminalroayaei & Nooripour Liavali, 2017) در پژوهش خود نشان دادند که بین تاب‌آوری با بهزیستی روان‌شناختی و رضایت زناشویی رابطه وجود دارد. چنان‌چه، (Asa & Nkan, 2017) در پژوهش خود بهزیستی روان‌شناختی را با عنوان عاملی مؤثر بر بی‌ثباتی ازدواج معرفی کردند. پژوهش (Molaei Yasavoli, Borjaalei, Molaei Yasavoli & Fadakar 2016) نشان داد عوامل بهزیستی ریف با رضایت از زندگی و کیفیت زندگی رابطه مستقیم دارند. (Soulby & Bennett, 2015) در پژوهشی نشان دادند ازدواج موفق بر بهزیستی روان‌شناختی تأثیر مثبتی دارد. پژوهش (Khajeh, Goodarzi & Soleimani, 2014) نشان داد کیفیت رابطه زناشویی، بهزیستی روان‌شناختی را پیش‌بینی می‌کند.

¹ Self- acceptance

² Personal growth

³ Purpose in life

⁴ Positive relation with others

⁵ Environmental mastery

⁶ Autonomy

⁷ Seligman

⁸ positive emotions

⁹ engagement

¹ relationships 0

¹ meaning 1

¹ accomplishment 2

با توجه به مبانی نظری و پژوهشی به نظر می‌رسد خانواده، سنگ بنای جامعه بزرگ انسانی است و در استحکام روابط اجتماعی و رشد یکایک اعضای جامعه، نقش بنیادین دارد، بنابراین تلاش در جهت استحکام خانواده و استوارسازی روابط درون این سیستم، زمینه را برای سلامت اخلاقی و سعادت عمومی فراهم می‌سازد. خانواده عامل جامعه‌پذیری و منتقل کننده اصول اخلاقی و مهارت های اجتماعی از نسلی به نسل دیگر و عامل نظارت و کنترل رفتار اعضای خود است که در پرورش توانایی‌های بالقوه افراد از طریق مراقبت‌های دوران کودکی، نوجوانی و جوانی اثر می‌گذارد و سهم عمده‌ای در ایجاد همبستگی اجتماعی برقراری نظم و انضباط در جامعه دارد (Darabi, Kazemi & Masoudi, 2015, quoted by Dindar, Mahdavi, Seyyed Mirzaee, 2019) همچنین تحولات اجتماعی دهه‌های گذشته در سطح جهانی، نظام خانواده را با تغییرات، چالش‌ها، مسایل و نیازهای جدید و متنوعی روبه‌رو کرده‌است. به گونه‌ای که در طی همین مدت، نظام خانواده به شکلی فزاینده به دلیل عوامل متعدد و پیچیده‌ای در معرض تهدید قرار گرفته است. هنگامی که کارکردهای خانواده از قبیل کارکردهای زیستی، اجتماعی، شناختی و عاطفی یکی پس از دیگری آسیب می‌بیند، اعضای آن به تدریج احساس رضایتمندی خود را از دست می‌دهند. این روند در ابتدا موجب گسستگی روانی و سپس گسستگی اجتماعی و در نهایت، واقعه حقوقی طلاق می‌شود (Abedi, Bolhari & Naghizadeh, 2015, quoted by Shekarbeigi, ahmadi, Ebrahimi Manesh) که بر اساس آمار رسمی در ایران از هر ۱۰۰۰ مورد ازدواج، حدود ۲۰۰ مورد به طلاق منجر می‌شود و ایران، چهارمین کشور جهان از نظر میزان نسبت طلاق به ازدواج معرفی شده است (Jalali & Adelyanrasi, 2015, Nabi Salehi, Naami, Kazemi, Hamidi, 2019 quoted by) یکی از آسیب‌های اجتماعی کشور در سال‌های اخیر، بی‌ثباتی ازدواج است. افزایش آمار طلاق و زندگی‌های زناشویی با روابط عاطفی نامناسب موید همین مطلب است.

این‌که زنان و مردان متاهل در حل تعارض‌ها و حفظ ازدواج خود چه نقشی دارند، دغدغه اصلی پژوهشگر بود. در فرهنگ و جامعه ایران به‌طور معمول زنان و مردان به ازدواج و تشکیل خانواده تشویق می‌شوند و از طلاق و جدایی منع می‌شوند. این موضوع که تا چه حد همسران به دلیل سبک‌های حل تعارض خود یا به دلیل بهزیستی روان‌شناختی خود که برگرفته و در نتیجه گام برداشتن به سمت مشکلات خانوادگی به بی‌ثباتی ازدواج گرایش پیدا می‌کنند مسئله قابل تامل و مهمی است. این امر به مطالعه، پژوهش، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی نیاز دارد. بدین ترتیب، با توجه به اهمیت بی‌ثباتی ازدواج و گسترش آن و این موضوع که به نظر می‌رسد تنش، تعارض، اختلاف و تفاوت‌های فردی در بین زنان و مردان متاهل اجتناب‌ناپذیر است، پرداختن به مسائل و مشکلات مرتبط با افراد متاهل و ازدواج، ضرورت انجام این پژوهش را نشان می‌دهد. اگر این پژوهش سهم

قابل توجهی از هریک از متغیرهای سبک‌های حل تعارض و بهزیستی روان‌شناختی را در پیش‌بینی ثبات ازدواج نشان دهد، با توجه به این‌که سبک‌های حل تعارض و بهزیستی روان‌شناختی، آموزش-پذیر است، مسوولان امر می‌توانند با بهره‌گیری از نتایج این پژوهش و گسترش و آموزش این مهارت‌ها، زنان و مردان را در جهت پایداری ازدواج هدایت کنند. بنابراین از نتایج این پژوهش می‌توان در پیشگیری از بی‌ثباتی ازدواج سود برد و از تحمیل هزینه‌های گزاف مالی، عاطفی و روانی ناشی از بی‌ثباتی ازدواج به جامعه جلوگیری کرد. از این‌رو، پژوهش حاضر با هدف تبیین رابطه علی بین سبک‌های حل تعارض و ثبات ازدواج با نقش میانجی‌گری بهزیستی روان‌شناختی انجام گرفت.

فرضیه‌های پژوهش

- ۱- بهزیستی روان‌شناختی به صورت معنادار بی‌ثباتی ازدواج را پیش‌بینی می‌کند.
- ۲- سبک‌های حل تعارض به صورت معنادار بی‌ثباتی ازدواج را پیش‌بینی می‌کند.
- ۳- بهزیستی روان‌شناختی رابطه‌ی بین سبک‌های حل تعارض و بی‌ثباتی ازدواج را میانجی‌گری می‌کند.

روش پژوهش و ابزار پژوهش

این پژوهش از لحاظ هدف یک پژوهش بنیادی و کاربردی؛ و از نظر روش، جزء پژوهش‌های توصیفی-همبستگی است. جامعه آماری پژوهش شامل افراد (زن و مرد) متأهلی است که در پنج ماه اردیبهشت تا شهریور ۱۳۹۷ به مراکز مشاوره منطقه ۲ شهر تهران مراجعه کرده‌اند. بر اساس نظر (Howitt & Cramer, 2004) به ازای هر متغیر پیش‌بین بین ۴۰-۲۰ نفر برای نمونه کافی است. باتوجه به این‌که در این پژوهش بهزیستی روان‌شناختی به عنوان یک سازه در نظر گرفته شد و سبک‌های حل تعارض دارای پنج مؤلفه (یکپارچگی، اجتنابی، سلطه‌گرانه، مصالحه و ملزم شده) است به ازای هر متغیر ۴۰ نفر در نظر گرفته شد. بنابراین نمونه پژوهش ۲۴۰ نفر برآورد شد که با در نظر گرفتن احتمال افت و نیز ماهیت پژوهش (ارایه مدل)، نمونه به ۳۰۸ نفر افزایش یافت. روش نمونه‌گیری مراکز مشاوره به صورت تصادفی و افراد گروه نمونه به صورت در دسترس و داوطلبانه انجام شد. شرط ورود به پژوهش، تاهل، تجربه حداقل ۳ سال زندگی مشترک و توانایی خواندن و نوشتن و همچنین ملاک‌های خروج شامل مجرد بودن، تجربه زندگی مشترک کمتر از ۳ سال، ناتوانی در خواندن و نوشتن بود. برای اجرای پژوهش از بین مراکز مشاوره منطقه ۲ تهران، ۱۱ مرکز

مشاوره به طور تصادفی انتخاب شد. ضمن هماهنگی با مسوولان مراکز مشاوره انتخاب شده، پژوهشگر با مراجعه به مرکز به افراد مراجعه‌کننده به مراکز مشاوره که شرایط ورود به پژوهش را داشتند و مایل به همکاری بودند در مورد هدف اجرای آزمون و چگونگی پاسخگویی به پرسشنامه‌ها توضیحاتی ارائه داد. پرسشنامه در اختیار آنان قرار گرفت و پس از پاسخ‌گویی، ضمن تشکر از همکاری آنان، پاسخنامه و پرسشنامه جمع‌آوری شد.

برای جمع‌آوری اطلاعات از سه پرسشنامه به شرح زیر استفاده شد.

پرسشنامه بی‌ثباتی ازدواج! این پرسشنامه توسط (Edwards, Johanson & Booth, 1980) برای اندازه‌گیری عدم ثبات ازدواج و به‌ویژه مستعد طلاق بودن ساخته شد. شاخص بی‌ثباتی ازدواج از دو قسمت تشکیل شده است. قسمت اول (سوالات ۱-۱۴) برای اندازه‌گیری ثبات‌ناشویی و به ویژه مستعد طلاق بودن تدوین شده است. قسمت دوم پرسشنامه تحت عنوان جاذبه‌ها و موانع طلاق (سوالات ۱-۸) مطرح شده است (Sanaei, Alagheeband & Hooman, 2017). هر سوال آزمون در قسمت اول به صورت طیف لیکرت ۴ درجه‌ای، خیلی اوقات، اغلب اوقات، گاهی و هرگز است که به هر گزینه نمره‌های بین ۴ (خیلی اوقات) تا ۱ (هرگز) تعلق می‌گیرد. در قسمت دوم، سوال‌ها پرسیده می‌شود و نمره آن، به نمره "احتمال طلاق" اضافه و یا از آن کم می‌شود. بنابراین نمره بالا در این مقیاس یعنی احتمال وقوع طلاق در زوج‌ها بالاست و نمره پایین یعنی احتمال وقوع طلاق در زوج‌ها پایین است. در مورد روایی افتراقی آزمون، سازندگان این ابزار در سال ۱۹۸۰ آن را در مورد گروه نمونه‌ای که هیچ نشانه‌ای از بی‌ثباتی نداشتند اجرا کردند و در سال ۱۹۸۳ به این نتیجه رسیدند که تنها ۳ درصد به ازدواج خود پایان دائمی دادند در حالی که ۲۷ درصد ازدواج‌های اشخاصی که نمره‌های آن‌ها بالا بود از هم پاشید (Jaafari, 2008). همچنین (Edwards & et al, 1980) برای شاخص بی‌ثباتی ازدواج ضریب آلفای کرونباخ ۰/۹۳ را گزارش کردند (Sanaei & et al, 2017). این پرسشنامه توسط (Davoudian, 2001) در مورد زوج‌های متقاضی طلاق در استان قم اجرا شد که روایی پیش‌بین آن ۰/۸۵ به دست آمد و ضریب آلفای کرونباخ ۰/۹۰ گزارش شد. ضریب آلفای کرونباخ در این پژوهش ۰/۸۴ به دست آمد.

لازم به یادآوری است که نمره‌های بالا در این پرسشنامه نشان‌دهنده بی‌ثباتی ازدواج و نمره‌های پایین به معنای ثبات ازدواج است.

¹ Marital Instability Index (MII)

پرسشنامه سبک‌های حل تعارض رحیم-نسخه B! نسخه دوم مقیاس شیوه مقابله با تعارض توسط (Rahim, 1983) برای اندازه‌گیری میزان تضاد ارتباطی طراحی و ساخته شد و ۲۸ ماده برای سنجش پنج زیرمقیاس اجتنابی (۲۲-۱۴-۱۳-۱۱-۴-۳)، یکپارچگی (۲۶-۲۴-۱۸-۱۷-۶-۷-۱)، سلطه‌گرانه (۲۳-۲۰-۱۵-۱۲-۱۰)، مصالحه‌گرانه (۲۷-۲۱-۱۹-۹) و ملزم شده (۲۸-۲۵-۱۶-۵-۸-۲) دارد. این مقیاس در ایران توسط باباپور ترجمه شده و شیوه‌های ۵ گانه حل تعارض بر روی هم تشکیل‌دهنده دو روش حل تعارض سازنده و غیرسازنده هستند که شیوه‌های ملزم شده و یکپارچگی بعد سازنده و شیوه‌های سلطه‌گرانه و اجتنابی بعد غیرسازنده را تشکیل می‌دهند و شیوه مصالحه‌گرانه حالت بینابینی دارد. نمره‌گذاری این پرسشنامه به صورت لیکرت ۵ درجه‌ای، کاملاً مخالفم، مخالفم، نظری ندارم، موافقم و کاملاً موافقم است که به هر گزینه‌ای نمره‌ای میان ۵ (کاملاً موافقم) تا ۱ (کاملاً مخالفم) تعلق می‌گیرد. سپس با توجه به تعداد سوالات هر زیر مقیاس، نمره کلی آن زیر مقیاس به دست می‌آید. حداقل و حداکثر نمره هر زیر مقیاس با توجه به تعداد سوالات آن از ۱ تا ۵ متغیر است. نمره بیشتر در هر زیرمقیاس یعنی فرد از آن سبک برای حل تعارض خود استفاده می‌کند (Babapour, 2007). اعتبار پرسشنامه توسط (Haghighi, Zarei & Ghaderi, 2012) با استفاده از آلفای کرونباخ برای خرده مقیاس‌های پرسشنامه در دامنه ۰/۷۰ تا ۰/۷۵ به دست آمد. هم‌چنین اعتبار تصنیفی این ابزار بین ۰/۷۲ تا ۰/۶۷ است که بیانگر پایایی قابل قبول برای این ابزار است. بررسی روایی سازه این پرسشنامه در ابتدا از طریق تحلیل عاملی اکتشافی و سپس از طریق تحلیل عاملی تاییدی مورد بررسی قرار گرفت. یافته‌های حاصل از این تحلیل‌ها، مدل پنج عاملی رحیم (۱۹۸۳) را مورد تایید قرار داد. عوامل پنجگانه حاصل از تحلیل عامل اکتشافی نشان داد که ماده‌های پرسشنامه در مجموع، ۷۰/۸۱ درصد از واریانس کل را تبیین می‌کنند. جدول بارهای عاملی چرخش یافته‌ها نشان داد که همه ماده‌های پرسشنامه دارای بار عاملی بیشتر از ۰/۵۰ هستند (Haghighi & et al, 2012). ضریب آلفای کرونباخ در این پژوهش برای سبک یکپارچه (۰/۹۳)، اجتنابی (۰/۷۳)، سلطه‌گرانه (۰/۷۶)، مصالحه‌گرانه (۰/۸۲) و ملزم شده (۰/۸۴) به دست آمد.

پرسشنامه بهزیستی روان‌شناختی ریف _ فرم کوتاه^۲: این مقیاس را (Ryff, 1980) طراحی کرد. فرم اصلی دارای ۱۲۰ سوال و فرم کوتاه دارای ۱۸ سوال است. این مقیاس دارای شش خرده مقیاس پذیرش خود، رابطه مثبت با دیگران، خود مختاری، زندگی هدفمند، رشد شخصی و تسلط بر محیط (هر بعد سه سوال) است (Ryff & Seginer, 2006, quoted by Sefidi & Farzad,)

¹ Inventory Conflict Resolution Styles-Rahim (ROI_II)

² Ryff's Scales of Psychological Well-being (RSPWB)

2012). نمره‌گذاری این پرسشنامه به صورت لیکرت شش درجه ای، کاملاً موافقم، تا حدودی موافقم، کمی موافقم، کمی مخالفم، تا حدودی مخالفم، کاملاً مخالفم است که به هر گزینه‌ای نمره‌ای بین ۶ (کاملاً موافقم) تا ۱ (کاملاً مخالفم) تعلق می‌گیرد. البته این شیوه نمره‌گذاری در مورد سوالات ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۰، ۱۳، ۱۶ و ۱۷ معکوس است. لازم به یادآوری است که در این پژوهش مقیاس بهزیستی روان‌شناختی به عنوان یک سازه در نظر گرفته خواهد شد و نمره کلی بهزیستی روان‌شناختی با محاسبه مجموع نمره‌های این ۶ عامل به دست می‌آید و نمره بالاتر نشان‌دهنده بهزیستی روان‌شناختی بهتر است (Sefidi & Farzad, 2012). همبستگی مقیاس ۱۸ سؤالی با مقیاس اصلی از ۰/۷ تا ۰/۸۹ در نوسان بوده است. همسانی درونی مقیاس ۳ سؤالی ۰/۵۶ گزارش شده است (Ryff & Seginer, 2006, quoted by Sefidi & Farzad, 2012). در ایران، (Sefidi & Farzad, 2012) ویژگی‌های روان‌سنجی این پرسشنامه را مورد بررسی قرار دادند. در مجموع ۴ مؤلفه ۵۰/۳۷ درصد از واریانس را تبیین می‌کردند و در این میان عامل اول (۲۳/۰۵ درصد)، عامل دوم (۱۲/۶ درصد)، عامل سوم (۸/۰۴ درصد) و عامل چهارم (۶/۶۸ درصد) از واریانس کل را تبیین می‌کرد. برای محاسبه اعتبار از روش آلفای کرونباخ استفاده شد که ضریب اعتبار کل مقیاس برابر با ۰/۷۳ و برای عامل‌ها به ترتیب ۰/۶۷، ۰/۷۲، ۰/۶۵ و ۰/۷۵ به دست آمد. ضریب آلفای کرونباخ در این پژوهش ۰/۸۹ به دست آمد.

به منظور ارزیابی رابطه علی بین سبک‌های حل تعارض و ثبات ازدواج بر اساس نقش میانجی‌گر بهزیستی روان‌شناختی از آمار توصیفی (شاخص‌های گرایش مرکزی، میانگین و انحراف معیار) و تحلیل مسیر در محیط نرم‌افزار Amos21 استفاده شد.

یافته‌های پژوهش

در این پژوهش ۱۰۷ مرد (۳۴/۷ درصد) و ۲۰۱ نفر (۶۵/۳ درصد) زن با میانگین و انحراف- استاندارد سنی به ترتیب ۴۱/۴۴ و ۷/۶۸ حضور داشتند. به لحاظ قومیت ۳۱ نفر از شرکت‌کنندگان (۱۰/۱ درصد) کرد، ۵۸ نفر (۱۸/۸ درصد) لر، ۳۷ نفر (۱۲/۰ درصد) ترک و ۱۸۲ نفر (۵۹/۱ درصد) فارس بودند. میزان تحصیلات ۳۴ نفر از شرکت‌کنندگان (۱۱/۰ درصد) دیپلم، ۳۲ نفر (۱۰/۴ درصد) فوق دیپلم، ۱۱۶ نفر (۳۷/۷ درصد) کارشناسی، ۷۹ نفر (۲۵/۶ درصد) کارشناسی ارشد و ۴۷ نفر (۱۵/۳ درصد) دکتری بود. در کل ۱۲۲ نفر از شرکت‌کنندگان (۳۹/۶ درصد) کمتر از ۱۰ سال، ۸۷ نفر (۲۸/۲ درصد) ۱۱ تا ۱۵ سال، ۴۳ نفر (۱۴ درصد) ۱۶ تا ۲۰ سال و ۵۴ نفر (۱۷/۵ درصد) بالاتر از ۲۰ سال تجربه زندگی مشترک با همسر خود را داشتند.

در جدول ۱ میانگین، انحراف استاندارد و ماتریس همبستگی متغیرهای پژوهش آرایه شده است.

جدول ۱- میانگین، انحراف استاندارد و ماتریس همبستگی متغیرهای پژوهش

متغیرهای تحقیق	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
۱. سبک حل تعارض- سبک یکپارچه	-						
۲. سبک حل تعارض- سبک اجتنابی	*۰/۱۱۳	-					
۳. سبک حل تعارض- سبک سلطه‌گرانه	**۰/۴۴۵-	۰/۰۳۰	-				
۴. سبک حل تعارض- سبک مصالحه	**۰/۷۸۹	۰/۰۳۴	**۰/۵۱۲-	-			
۵. سبک حل تعارض- سبک ملزم شده	**۰/۷۶۲	**۰/۳۷۲	**۰/۴۶۲-	**۰/۶۸۵	-		
۶. بهزیستی روان‌شناختی	**۰/۶۶۹	۰/۰۵۷	**۰/۴۷۲-	**۰/۶۲۴	**۰/۵۵۳	-	
۷. بی‌ثبات ازدواج ^۱	**۰/۶۲۵-	**۰/۲۳۸-	**۰/۵۰۸	**۰/۵۷۳-	**۰/۵۸۵-	**۰/۶۵۷-	-
میانگین	۲۵/۱۷	۱۷/۸۸	۱۴/۳۸	۱۲/۹۹	۱۸/۴۲	۷۱/۲۳	۲۰/۰۹
انحراف استاندارد	۶/۸۹	۴/۳۷	۴/۴۱	۳/۷۶	۴/۷۷	۱۴/۰۵	۵/۳۱

*P < ۰/۰۵ و **P < ۰/۰۱

بر اساس نتایج جدول فوق سبک حل تعارض سلطه‌گرانه ($r=۰/۵۰۸, p<۰/۰۱$) به صورت مثبت و در سطح معناداری ۰/۰۱، سبک یکپارچه ($r=-۰/۶۲۵, p<۰/۰۱$)، سبک اجتنابی ($p<۰/۰۱$)، سبک مصالحه ($r=-۰/۲۳۸, p<۰/۰۱$)، سبک ملزم شده ($r=-۰/۵۸۵, p<۰/۰۱$) و بی‌ثباتی ازدواج همبسته بودند. همچنین ضریب

^۱ دامنه تغییر نمرات بی‌ثبات ازدواج بین ۸- تا ۴۹ بود. به همین دلیل به منظور حذف نمره‌های منفی نمرات به دست آمده با ۸ جمع شد و بدین ترتیب دامنه نمرات این متغیر بین ۰ تا ۵۷ در نظر گرفته شد.

همبستگی بین بهزیستی روان‌شناختی و بی‌ثباتی ازدواج منفی و در سطح $0/01$ معنادار بود ($r = -0/657, p < 0/01$).

در این پژوهش برای ارزیابی نرمال بودن توزیع داده‌های تک متغیری، مقادیر کشیدگی و چولگی و برای ارزیابی برقراری/عدم برقراری مفروضه همخطی بودن، مقادیر عامل تورم واریانس^۱ (VIF) و ضریب تحمل‌آمورد بررسی قرار گرفت.

جدول ۲ - کشیدگی، چولگی، عامل تورم و اریانس و ضریب تحمل متغیرهای پژوهش

متغیر	چولگی	کشیدگی	ضریب تحمل	تورم واریانس (VIF)
سبک حل تعارض- سبک یکپارچه	-۰/۵۴۹	-۰/۷۰۸	۰/۵۷۹	۱/۷۲۸
سبک حل تعارض- سبک اجتنابی	-۰/۲۳۱	-۰/۴۲۷	۰/۵۲۲	۱/۹۱۶
سبک حل تعارض- سبک سلطه- گرانه	-۰/۱۸۳	-۰/۲۷۹	۰/۲۸۵	۳/۵۰۷
سبک حل تعارض- سبک مصالحه	-۰/۳۹۹	-۰/۸۸۳	۰/۲۷۹	۳/۵۸۵
سبک حل تعارض- سبک ملزم شده	-۰/۳۵۶	-۰/۱۲۳	۰/۴۳۳	۳/۳۰۸
بهزیستی روان‌شناختی	-۰/۷۴۱	۰/۶۳۸	۰/۵۷۹	۱/۷۲۸
بی‌ثبات ازدواج	۰/۹۵۳	۰/۰۰۳	متغیر ملاک	متغیر ملاک

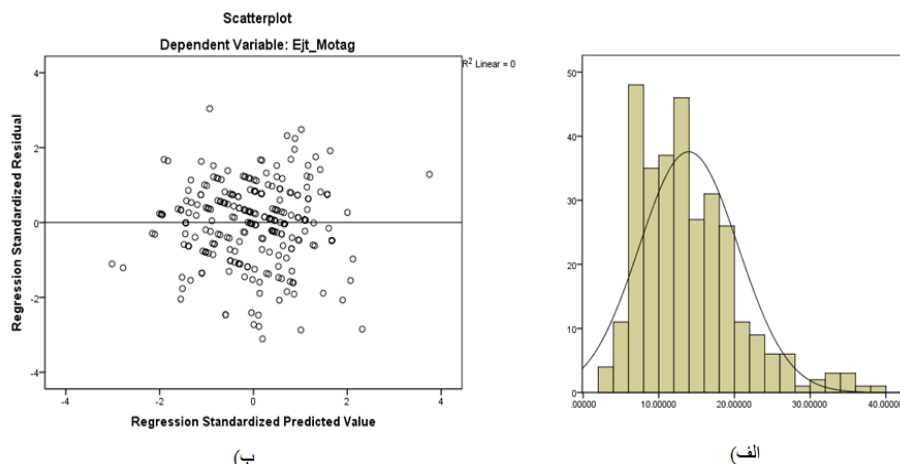
جدول ۲ نشان می‌دهد که ارزش‌های کشیدگی و چولگی هیچ‌یک از متغیرها از محدوده بین ۲+ و ۲- خارج نشده‌است. این مطلب بیانگر آن است که توزیع داده‌های مربوط به متغیرهای پژوهش از نرمال بودن تک متغیری انحراف آشکاری ندارند (Kline, 2016). همچنین جدول فوق نشان می‌دهد که مفروضه همخطی بودن در بین داده‌های پژوهش حاضر برقرار است. زیرا که مقادیر ضریب تحمل همه متغیرهای پیش‌بین بزرگتر از $0/1$ و مقادیر عامل تورم واریانس برای هر یک آن‌ها کوچکتر از 10 بود. منطبق بر دیدگاه (Meyers, Gamest & Goarin, 2006) ضریب تحمل کمتر از $0/1$ و ارزش عامل تورم واریانس بالاتر از 10 نشان‌دهنده عدم برقراری مفروضه همخطی بودن است. به منظور ارزیابی برقراری یا عدم برقراری مفروضه نرمال بودن توزیع چند متغیری، اطلاعات مربوط به «فاصله مهلنوبایس (D)» به کار گرفته شد. مقادیر چولگی و کشیدگی اطلاعات مربوط به فاصله مهلنوبایس D به ترتیب برابر با $1/075$ و $1/393$ به دست آمد. این موضوع همسو با نمودار هیستوگرام (قسمت الف شکل ۱) بیانگر برقراری مفروضه نرمال بودن توزیع چند متغیری در بین داده‌ها بود.

¹ variance inflation factor

² tolerance

³ Mahalanobis distance (D)

همچنین مفروضه همگنی واریانس‌ها از طریق بررسی نمودار پراکندگی واریانس‌های استاندارد شده خطاها مورد بررسی قرار گرفت. همان‌طور که شکل ۱ (قسمت ب) نشان می‌دهد مفروضه همگنی واریانس در بین داده‌های پژوهش حاضر برقرار بود



شکل ۱: الف- نمودار هیستوگرام مربوط به توزیع نمرات فاصله مهلبویس ، ب- نمودار پراکندگی واریانس‌های استاندارد شده خطاها

همچنان که اشاره شد، برای آزمون فرضیه‌های پژوهش حاضر از روش تحلیل مسیر استفاده شد. به همین منظور مدلی طراحی شد (شکل ۲) که در آن هریک از سبک‌های حل تعارض هم به صورت مستقیم و هم با میانجی‌گری بهزیستی روان‌شناختی بی‌ثباتی ازدواج را پیش‌بینی می‌کرد. در مدل پژوهش حاضر ۷ متغیر مشاهده شده وجود داشت، بنابراین بر اساس فرمول $\frac{v(v+1)}{2}$ پارامترهای معلوم آن ۲۸ و در سوی دیگر تعداد پارامترهای مجهول آن نیز ۲۸ بود. به همین دلیل درجه آزادی در مدل برابر با صفر بود (در تحلیل مسیر درجه آزادی حاصل تفریق پارامترهای مجهول از پارامترهای معلوم است). به این نوع از مدل که در آن درجه آزادی برابر صفر است، مدل همانند^۱ گفته می‌شود. زمانی که مدل همانند باشد، پارامترها برآورد می‌شود و در مقابل شاخص‌های برازندگی کامل فرض شده و بنابراین برآورد نمی‌شود (وستون و گور^۲، ۲۰۰۶). بنابراین در مرحله اول تحلیل با توجه به صفر بودن درجه آزادی شاخص‌های برازندگی برآورد نشد و ارزیابی پارامترها نشان داد

¹ standardized residuals

² Just identified

³ Westen & Gore

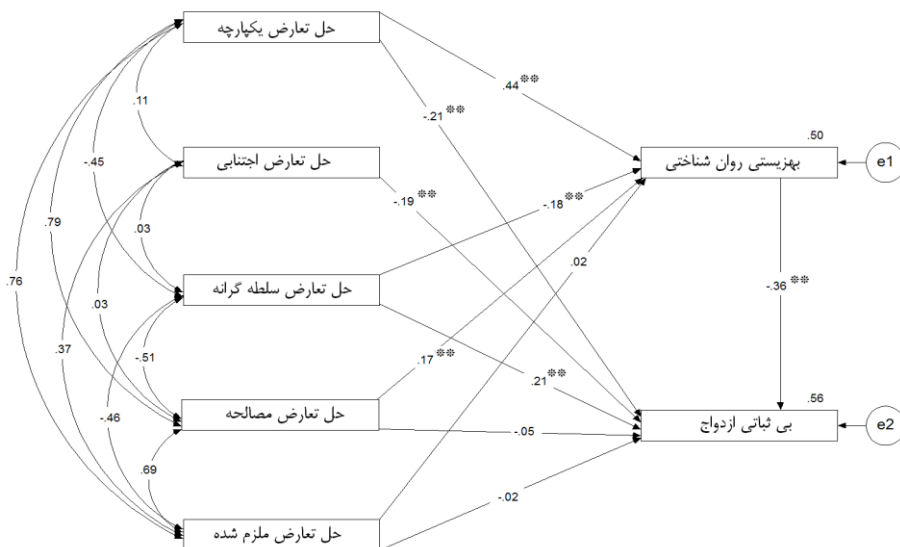
که رابطه بین سبک حل تعارض اجتنابی و بهزیستی روان‌شناختی غیرمعنادار و ضعیف‌تر از دیگر مسیرهاست. به همین دلیل مسیر مزبور حذف و بار دیگر مدل تحلیل شد. نتایج نشان داد که شاخص کای اسکوئر در سطح ۰/۰۵ غیرمعنادار است ($p > ۰/۰۵$, $\chi^2 = ۱/۱۱۹$). عدم معناداری شاخص کای اسکوئر را می‌توان به معنای برازش کامل مدل با داده‌ها تلقی کرد و بنابراین می‌توان انتظار داشت که دیگر شاخص‌های برازندگی نیز از برازش مطلوب مدل با داده‌های گردآوری شده حمایت کنند. بدین ترتیب با حذف مسیر بین سبک حل تعارض اجتنابی و بهزیستی روان‌شناختی مدل اصلاح و چنین نتیجه‌گیری شد که سبک‌های حل تعارض و بهزیستی روان‌شناختی در قالب یک مدل، بی‌ثباتی ازدواج را پیش‌بینی می‌کند.

در آزمون فرضیه اول، داده‌های جدول ۳ نشان می‌دهد که ضریب مسیر بین بهزیستی روان‌شناختی و بی‌ثباتی ازدواج، منفی ($p < ۰/۰۱$) است. براین اساس بهزیستی روان‌شناختی به صورت منفی و معنادار بی‌ثباتی ازدواج را پیش‌بینی می‌کند. همچنین ضرایب مسیر کل بین سبک حل تعارض یکپارچه و سبک حل تعارض اجتنابی با بی‌ثباتی ازدواج، منفی ($p < ۰/۰۱$) و بین سبک حل تعارض سلطه‌گرانه با بی‌ثباتی ازدواج، مثبت ($p < ۰/۰۱$) بود. گفتنی است که ضرایب مسیر کل دو سبک حل تعارض مصالحه‌ای و ملزم شده با بی‌ثباتی ازدواج در سطح ۰/۰۵ معنادار نبود. بدین ترتیب در آزمون فرضیه دوم چنین نتیجه‌گیری شد که از بین سبک‌های حل تعارض، سبک‌های یکپارچه و اجتنابی به صورت منفی و سبک سلطه‌گرانه به صورت مثبت و معنادار بی‌ثباتی ازدواج را پیش‌بینی می‌کند. در نهایت ارزیابی ضرایب مسیر غیرمستقیم بین سبک حل تعارض یکپارچه و مصالحه‌ای با بی‌ثباتی ازدواج، منفی ($p < ۰/۰۱$) و بین سبک حل تعارض سلطه‌گرانه و بی‌ثباتی ازدواج، مثبت ($p < ۰/۰۱$) بود. بر این اساس در آزمون فرضیه سوم چنین نتیجه‌گیری شد که بهزیستی روان‌شناختی رابطه بین دو سبک حل تعارض یکپارچه و مصالحه‌ای را به صورت منفی و رابطه بین سبک حل تعارض سلطه‌گرانه و بی‌ثباتی ازدواج را به صورت مثبت و معنادار میانجی‌گری می‌کند.

^۱ شاخص ریشه خطای میانگین مجذورات تقریب (RMSEA) مدل برابر با ۰/۰۴۱، شاخص شاخص نکویی برازش (GFI) برابر با ۰/۹۹۲، شاخص نکویی برازش تعدیل شده (AGFI) برابر با ۰/۹۸۹ و شاخص برازش تطبیقی (CFI) برابر با ۱/۰۰ به دست آمد.

جدول ۳- ضرایب مسیر مستقیم، غیر مستقیم و کل بین سبک‌های حل تعارض، بهزیستی روان‌شناختی و بی‌ثباتی ازدواج

مسیرها	b	S.E	β	سطح معناداری
رابطه بهزیستی روان‌شناختی - بی‌ثباتی ازدواج	-۰/۳۹۲	۰/۰۶۴	-۰/۳۶۰	۰/۰۰۱
سبک حل تعارض یکپارچه - بهزیستی روان‌شناختی	۰/۸۹۵	۰/۱۴۳	۰/۴۴۰	۰/۰۰۱
سبک حل تعارض سلطه‌گرانه - بهزیستی روان‌شناختی	-۰/۵۷۲	۰/۱۴۵	-۰/۱۸۰	۰/۰۰۱
سبک حل تعارض مصالحه - بهزیستی روان‌شناختی	۰/۶۴۹	۰/۲۲۸	۰/۱۷۴	۰/۰۰۶
سبک حل تعارض ملزم شده - بهزیستی روان‌شناختی	۰/۰۴۸	۰/۱۹۵	۰/۰۱۶	۰/۸۰۹
رابطه مستقیم سبک حل تعارض یکپارچه - بی‌ثباتی ازدواج	-۰/۴۷۵	۰/۱۴۷	-۰/۲۱۴	۰/۰۰۳
رابطه مستقیم سبک حل تعارض اجتنابی - بی‌ثباتی ازدواج	-۰/۶۷۲	۰/۱۵۷	-۰/۱۹۲	۰/۰۰۱
رابطه مستقیم سبک حل تعارض سلطه‌گرانه - بی‌ثباتی ازدواج	۰/۷۴۶	۰/۱۵۹	۰/۲۱۵	۰/۰۰۱
رابطه مستقیم سبک حل تعارض مصالحه - بی‌ثباتی ازدواج	-۰/۲۰۹	۰/۲۷۵	-۰/۰۵۱	۰/۴۳۹
رابطه مستقیم سبک حل تعارض ملزم شده - بی‌ثباتی ازدواج	-۰/۰۵۴	۰/۲۲۵	-۰/۰۱۷	۰/۸۲۵
رابطه غیرمستقیم سبک حل تعارض یکپارچه - بی‌ثباتی ازدواج	-۰/۳۵۱	۰/۰۸۶	-۰/۱۵۸	۰/۰۰۱
رابطه غیرمستقیم سبک حل تعارض سلطه‌گرانه - بی‌ثباتی ازدواج	۰/۲۲۴	۰/۰۶۸	۰/۰۶۵	۰/۰۰۱
رابطه غیرمستقیم سبک حل تعارض مصالحه - بی‌ثباتی ازدواج	-۰/۲۵۵	۰/۰۹۸	-۰/۰۶۳	۰/۰۰۶
رابطه غیرمستقیم سبک حل تعارض ملزم شده - بی‌ثباتی ازدواج	-۰/۰۱۹	۰/۰۷۶	-۰/۰۰۶	۰/۸۰۰
رابطه کل سبک حل تعارض یکپارچه - بی‌ثباتی ازدواج	-۰/۸۲۶	۰/۱۶۳	-۰/۳۷۲	۰/۰۰۱
رابطه کل سبک حل تعارض اجتنابی - بی‌ثباتی ازدواج	-۰/۶۷۲	۰/۱۵۷	-۰/۱۹۲	۰/۰۰۱
رابطه کل سبک حل تعارض سلطه‌گرانه - بی‌ثباتی ازدواج	۰/۹۷۰	۰/۱۶۵	۰/۲۷۹	۰/۰۰۱
رابطه کل سبک حل تعارض مصالحه - بی‌ثباتی ازدواج	-۰/۴۶۳	۰/۲۸۳	-۰/۱۱۴	۰/۱۰۳
رابطه کل سبک حل تعارض ملزم شده - بی‌ثباتی ازدواج	-۰/۰۷۳	۰/۲۵۲	-۰/۰۲۳	۰/۷۷۵



شکل ۲- مدل پژوهش در تبیین روابط بین سبک‌های حل تعارض، بهزیستی روان‌شناختی و بی‌ثباتی ازدواج

شکل ۲ مدل پژوهش در تبیین روابط بین سبک‌های حل تعارض، بهزیستی روان‌شناختی و بی‌ثباتی ازدواج را نشان می‌دهد. بر اساس شکل فوق مجموع مجذور همبستگی‌های چندگانه برای بی‌ثباتی ازدواج برابر با ۰/۵۶ و برای بهزیستی روان‌شناختی برابر با ۰/۵۰ به دست آمد. این موضوع نشان می‌دهد که در مجموع سبک‌های حل تعارض ۵۰ درصد از واریانس بهزیستی روان‌شناختی را تبیین می‌کند و همین‌طور سبک‌های حل تعارض به همراه بهزیستی روان‌شناختی ۵۶ درصد از واریانس بی‌ثباتی ازدواج را تبیین می‌کند.

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف تبیین رابطه علی بین سبک‌های حل تعارض و ثبات ازدواج بر اساس نقش میانجی‌گر بهزیستی روان‌شناختی در افراد (زن و مرد) متأهلی انجام شد که حداقل ۳ سال از ازدواج آنان گذشته بود و در ماه‌های اردیبهشت تا شهریور ۱۳۹۷ به مراکز مشاوره منطقه ۲ شهر تهران مراجعه کرده‌بودند. یافته‌ها حاکی از آن است که بهزیستی روان‌شناختی و سبک‌های حل تعارض می‌تواند بی‌ثباتی ازدواج را پیش‌بینی کنند و همچنین بهزیستی روان‌شناختی می‌تواند رابطه

بین سبک‌های حل تعارض و بی‌ثباتی ازدواج را میانجی‌گری کند. در بررسی فرضیه ۱، نتایج به-دست‌آمده از جدول ۳ نشان داد بهزیستی روان‌شناختی می‌تواند به صورت منفی و معنادار ۳۶ درصد از واریانس بی‌ثباتی ازدواج را پیش‌بینی کند؛ این یافته‌ها با نتایج پژوهش (Danesh & et al, 2017)، (Asa & Nkan, 2017)، (Molaei Yasavoli, Borjaalei, Molaei Yasavoli & Fadakar, 2016)، (Soulsby & Bennett, 2015) و (Khajeh & et al, 2014) همسو است. در تبیین این یافته‌ها می‌توان به تاثیر ارزیابی زن و مرد از وقایع پیرامون خود تحت قالب بهزیستی روان‌شناختی در ازدواج اشاره کرد. به عقیده برخی پژوهشگران بهزیستی روان‌شناختی یک سازه در سطوح کوچک است که اطلاعاتی در مورد چگونگی ارزیابی فرد از خودش و کیفیت زندگی‌اش ارائه می‌دهد و شامل پذیرش خود، روابط مثبت با دیگران، خودمختاری، تسلط بر محیط، زندگی هدفمند و رشد شخصی است (Gul, Caglayan & Akandere, 2017). با توجه به این دیدگاه، بهزیستی فرد به معنای داشتن یک زندگی خوب و چیزهای خوب به جای داشتن احساس خوب شناخته می‌شود (Forgeard, Jayawickreme, Kern & Seligman, 2011, quoted by Gul & et al, 2017). هدف بهزیستی نباید صرفاً آموزش، مراقبت‌های ویژه و فرصت‌هایی برای پیشرفت تحصیلی، یادگیری، ایمنی و رفاه باشد، بلکه باید شامل ارتقاء شخصیت افراد، انعطاف‌پذیری در برابر مشکلات و بهزیستی عمومی باشد (Kern; Waters; Adler & White, 2015). در پژوهش‌ها و زندگی روزمره ازدواج طولانی مدت و پایدار اغلب یکی از اهداف مهم زندگی و یک شاخص اصلی برای موفقیت زناشویی و همچنین برای بهزیستی و سلامتی به حساب می‌آید (Proulx, Helms, Buehler, 2007). ثبات ازدواج معمولاً نشانه بهزیستی است، در حالی که تغییرات در ازدواج از جمله استرس‌زا ترین وقایع زندگی محسوب می‌شود (Carr & Springer, 2010). با توجه به این‌که ثبات زناشویی با برقراری ارتباط مؤثر بین همسران، صمیمیت، تعلق عاطفی، تعهد، محبت، گرایش مذهبی و رضایت شغلی و جنسی در بین افراد ارتقاء می‌یابد، بهتر است زوجین برای رشد عوامل روان‌شناختی در تلاش باشند تا از ثبات ازدواج خود اطمینان حاصل کنند (Ojukwu, 2016). پس می‌توان گفت زن و شوهری که از بهزیستی روان‌شناختی پایین‌تری برخوردارند نسبت به نقاط ضعف خود و همسرش پذیرش و احساس خوب کمتری نشان می‌دهد، عدم رضایت از روابط نزدیک بین فردی در موقعیت‌های مهم شغلی، اجتماعی و خانوادگی دارند، قادر نیستند کیفیت روابط خود را با دیگران ارتقا دهند و بر اساس میل، خواسته و نیاز خود به صورت مستقلانه رفتار کنند، اهداف شخصی و مشترک معناداری ندارند، ارزیابی و نگاه منفی به یکدیگر دارند، همچنین توان مدیریت مؤثر زندگی را ندارند. در نتیجه، ارتباط زناشویی آنان رابطه‌ای ناکارآمد خواهد بود که توان مقابله با مسائل ناگوار و چگونگی برخورد با این مسایل را ندارند. بنابراین احتمال نارضایتی و بی‌ثباتی ازدواج آنان بیشتر می‌شود و خانواده در

معرض آسیب‌های متعدد قرار می‌گیرد. بدین ترتیب به‌نظر می‌رسد عملکرد مطلوب خانواده و بهزیستی‌روان‌شناختی پیش‌بینی‌کننده ثبات ازدواج باشد. در بررسی فرضیه ۲، نتایج جدول ۳ همچنین نشان داد که از بین سبک‌های حل تعارض، سبک‌های یکپارچه (۲۱ درصد) و اجتنابی (۱۹ درصد) به صورت منفی و سبک سلطه‌گرانه (۲۱ درصد) به صورت مثبت و معنادار بی‌ثباتی ازدواج را پیش‌بینی می‌کند. این نتایج با نتایج پژوهش (Delatorre & Wagner, 2018)، (Ghamari, 2018)، (Azadifard, & Amani, 2017)، (Asa & Nkan, 2017)، (Mbwire, 2017) و (Njoroge, 2017) مبنی بر وجود رابطه معنادار بین سبک‌های حل تعارض با بی‌ثباتی ازدواج، همسو است. در تبیین این یافته می‌توان به تاثیر شیوه حل تعارضات زن و مرد در زمان بروز مشکلات و اختلاف نظرها در زندگی مشترک اشاره کرد. تعارض، بخش اجتناب‌ناپذیر هستی انسان است که می‌تواند هم به رشد روابط مثبت و هم به رشد تعارض بینجامد. درواقع داشتن شیوه‌های حل تعارض منطقی، مانع مؤثری در برابر تعارض‌های منحل‌کننده خانواده است و حتی می‌تواند به حل بهتر مسائل و پیشروی زوجها کمک کند (Cummings; Kouros & Papp, 2007). بر اساس دیدگاه مک موری، تعارضی سازنده است که با تأثیرگذاری تعریف نمی‌شود زیرا این نوع تعریف بر شخص قبل از رابطه تأکید می‌کند در حالی که، بر طبق دیدگاه وی اولین و مهمترین چیزی که بر آن باید تأکید شود، رابطه است. تعارضات می‌تواند به همسران کمک کند تا یکدیگر را بهتر درک کنند و با شناخت فرد، صمیمیت بیشتری را تجربه کنند. تعارض، چیزی بیش از تأکید دوگانه بر افراد و روابط است (Ostenson & Zhang, 2014). به نظر می‌رسد از آن جا که ازدواج جزء روابط صمیمی در نظر گرفته می‌شود برخی از تعارض‌ها قابل پیش‌بینی است. صمیمیت حاکم بر روابط زناشویی، احتمال وجود نظرها و خواسته‌های متعارض را بیشتر می‌کند. همسران برای حل تعارض‌های خود راه‌های متفاوتی در نظر می‌گیرند. آنان به ندرت طلاق که خشن‌ترین راه است را انتخاب می‌کنند و اغلب اوقات برای مبارزه از راه‌های راحت‌تری مانند توهین، سکوت، انتقاد، کنایه، تهدید، تحقیر و بی‌واکنشی استفاده می‌کنند (Mbwire, 2017). در واقع می‌توان گفت زن و شوهری که از سبک سلطه‌گرانه در تعارضات خود استفاده می‌کنند بیشتر به دنبال نتیجه برنده-بازنده هستند، آنان، افراد ناسازگاری هستند که توجه زیادی به خود دارند و به دنبال قدرت و تسلط بر دیگری هستند، در نتیجه ثبات ازدواج کمتری دارند. اما زن و شوهری که از سبک یکپارچه در تعارضات خود استفاده می‌کنند با یکدیگر همکاری بیشتری دارند، توجه بیشتری به خود و دیگری دارند، به دنبال نتیجه برنده-برنده هستند و همواره در تلاش برای پیدا کردن راه حل برای مشکلات بین فردی خود هستند، در نتیجه در این افراد ثبات ازدواج بیشتری دیده می‌شود. افراد دارای، سبک اجتنابی، محتاط و با سیاست هستند، تمایلی به بحث کردن ندارند، توجه کمی به خود و دیگری دارند، به دنبال نتیجه باخت-

باخت و به تعویق انداختن مشکلات هستند نتیجه این سبک رفتاری چیزی جز تعارض‌های غیرقابل حل نیست. اما شاید درگیر نشدن با مشکلات بتوانند به آنان در ثبات ازدواج‌شان کمک کند؛ هرچند رابطه‌شان کیفیت و رضایت کافی و لازم را به همراه نداشته باشد اما ازدواج دوام می‌یابد.

در بررسی فرضیه ۳، نتایج جدول ۳ در نهایت نشان داد که بهزیستی روان‌شناختی می‌تواند رابطه بین دو سبک حل تعارض یکپارچه و مصالحه‌ای را با بی‌ثباتی ازدواج به صورت منفی و رابطه بین سبک حل تعارض سلطه‌گرانه و بی‌ثباتی ازدواج را به صورت مثبت و معنادار میانجی‌گری کند. سبک‌های حل تعارض به همراه بهزیستی روان‌شناختی می‌توانند ۵۶ درصد بی‌ثباتی ازدواج را پیش‌بینی کنند. در تبیین این یافته می‌توان گفت ازدواج یکی از مراحل انتقال در زندگی است. زوج‌ها تصور می‌کنند که با تشکیل خانواده قادرند اکثر خواسته‌های خود را محقق سازند زیرا بخشی از مسئولیت‌ها به عهده مرد و بخشی به عهده زن است. اما در واقع ازدواج نه تنها منبع تحقق همه خواسته‌ها نیست، بلکه همواره مستلزم توجه و تلاش دائمی است. زوج‌ها در طول زندگی خود فراز و فرودهای بسیاری را تجربه می‌کنند و نمی‌توانند در همه بخش‌های زندگی به دنبال ایده‌آل‌های خود باشند (Dildar, Sitwat, & Yasin, 2013). بر اساس مدل ریف، عملکرد مطلوب از طریق تمرکز و توجه، خود-تنظیمی هیجانی، توانایی شناختی، یادگیری و حفظ مهارت‌های به دست آمده برای هر فرد، و عوامل مهم دیگر مانند تسلط و تعمیم مهارت‌های آموخته شده، اهداف شخصی در زندگی و امید، همه بخشی از بهزیستی روان‌شناختی فرد است (Ryff, 1989, quoted by Roncaglia, 2017). به نظر می‌رسد از آن جا که افراد با بهزیستی روان‌شناختی و سبک حل تعارض یکپارچه، تمرکز و توجه بیشتری به خود و دیگری دارند، همکاری بهتری با یکدیگر نشان می‌دهند، به حفظ روابط در طولانی مدت علاقه‌مندند و قادرند مهارت‌های خود را گسترش دهند و در زندگی افراد هدفمند و امیدواری هستند، در نتیجه ثبات ازدواج بیشتری تجربه می‌کنند. همچنین افراد با بهزیستی روان‌شناختی و سبک حل تعارض مصالحه‌گرانه نیز توجه و تمرکز مناسبی به خود و دیگری نشان می‌دهند، در عین قاطعیت، همکاری کننده رفتار می‌کنند و از خود تنظیمی هیجانی مناسبی برخوردارند، در نتیجه می‌توانند ثبات ازدواج خود را حفظ کنند. افراد با بهزیستی روان‌شناختی پایین و سبک حل تعارض سلطه‌گرانه، توجه و تمرکز بیشتری نسبت به خود دارند و از دیگری غافل هستند، قاطع و ناسازگار هستند و توانایی شناختی و یادگیری کمی دارند، در نتیجه ثبات ازدواج کمتری دارند.

با توجه به اصل تفاوت‌های فردی، وجود اختلاف نظر بین زن و شوهر بدیهی به نظر می‌رسد. زمانی که زن و شوهری نتوانند در مورد مسایل مختلف به راه حل مشترک برسند و آن‌ها را حل و فصل کنند ممکن است به تدریج به نارضایتی و در نهایت به بی‌ثباتی ازدواج دچار شوند. بدین ترتیب

توجه به انواع سبک‌های حل تعارض و بهزیستی روان‌شناختی می‌تواند به افزایش ثبات در ازدواج منجر شود.

از جمله محدودیت‌های این پژوهش می‌توان گفت افراد گروه نمونه به روش در دسترس و داوطلبانه انتخاب شدند، بنابراین لازم است تعمیم نتایج با احتیاط صورت گیرد. نزدیک به ۳۸ درصد گروه نمونه دارای تحصیلات کارشناسی بودند و تجربه زندگی مشترک بیش از ۳۹ درصد آنان کمتر از ۱۰ سال بود؛ همچنین بیش از ۶۵ درصد گروه نمونه را زنان تشکیل می‌دادند، بنابراین یافته‌های پژوهش بیشتر در مورد این افراد صادق است و باید در استفاده از نتایج در مقاطع تحصیلی دیگر، مدت زمان زندگی مشترک و مردان جانب احتیاط رعایت شود. با توجه به نتایج پژوهش، به روان‌شناسان و مشاوران به ویژه مشاوران خانواده و زوج‌درمانگران پیشنهاد می‌شود از یافته‌های پژوهش در کار حرفه‌ای خود برای خانواده‌ها و نیز در مشاوره‌های پیش از ازدواج استفاده کنند. با توجه به یافته‌های پژوهش می‌توان نتیجه گرفت که به احتمال بتوان با بررسی سبک‌های حل تعارض و بهزیستی روان‌شناختی زوجها و تاثیر آنها در زندگی؛ و توجه و آگاهی آنان به این مسایل بتوان به کاهش میزان تعارض زناشویی امیدوار بود و زوجها را در یادگیری سبک حل تعارض مناسب و راه‌های افزایش بهزیستی روان‌شناختی در پیدا کردن مسیر درست زندگی یاری کرد.

References:

- Alizadehfard, S., Mohamadnia, M. & Zimbardo, F. G. (2016). The Model of Relationship Between Time Perspective Dimensions and Marital Satisfaction With Considering the Mediative Role of Psychological Wellbeing. *Family Research*. 12(2), 197-214. [Persian]
- Aritzeta, A.; Ayestaran, S. and Swailes, S. (2005). Team role preference and conflict management styles, *International Journal of Conflict Management*. 16(2), 157-182.
- Asa, U. A. & Nkan, V. V. (2017). Factors Associated With Marital Instability Among Rural Farming Households in Akwa Ibom State, Nigeria. *European Scientific Journal*, 13(15), 290-299.
- Azadifard, S., & Amani, R. (2017). The Relation between Relational Beliefs and Conflict Resolution Styles with Marital Satisfaction. *Clinical Psychology & personality*. 14(2), 39-47. [Persian]
- Babaei Givi, R., Nazari, A. M., & Mohsenzadeh, F. (2016). Comparison of Psychological Well-Being and Marital Burnout and their Dimensions among Employed and Unemployed. *Quarterly Journal of woman & society*. 7(25), 163-180. [Persian]
- Babapour, J. (2007). Study of Relationship Between Communicational Conflict Resolution Styles and Psychological Well-being Among University Students. *Journal Management System*. 1(4), 27-46. [Persian].
- Carr, D., & Springer, K. W. (2010). Advances in families and health research in the 21st century. *Journal of Marriage and Family*. Vol 72, No 3, pp 743-761.

- Chaboki, O. & Zarean, M. (2019). The Chaboki, O. & Zarean, M. (2019). Relationship between Social and Family Factors with Women's Attitude toward Divorce in the City of Qom. *Quarterly Journal of woman & society*. 9(36), 73-96. [Persian].
- Cummings, E. M.; Kouros, C. D., and Papp, L. M. (2007). Marital aggression, and children's responding to everyday interparental conflicts. *Europ Psych*. 12(1), 17-28.
- Danesh, E., Aminalroayaei, P. & Nooripour Liavoli, R. (2017). The Relationship between Resiliency, Psychological well-being and Marital Satisfaction of Infertile Couples Undergoing in Vitro Fertilization. *Community Health*. 4(3), 170-178. [Persian]
- Davoudian, A. (2001). A survey of divorce status in people referred to the family court. A Thesis Submitted as a Partial Fulfillment of the Requirements for the Degree of Master of Art Science in counseling (M. A). [Persian].
- Delatorre, M. Z. and Wagner, A. (2018). Marital Conflict Management of Married Men and Women. *Psico-USF, Bragança Paulista, Vol 23, No 2*, pp 229-240. <http://dx.doi.org/10.1590/1413-82712018230204>.
- Dildar, S., Sitwat, A. & Yasin, S. (2013). Intimate Enemies: Marital Conflicts and Conflict Resolution Styles in Dissatisfied Married Couples. *Middle-East Journal of Scientific Research*. 15(15), 1433-1439.
- Dindar, E., Mahdavi, M. S., & Seyyed Mirzaee, S. M. (2019). The Survey of Relationship between Life Skills and Emotional Divorce (Case study: Married people Shiraz city in 2016-2017). *Quarterly Journal of woman & society*. 9(36), 153-176. [Persian]
- Ghamari, R. (2018). The relationship between emotional awareness and marital couples stability, focusing on the role of moderating conflict resolution styles and strategies for maintaining the relationship. MSc Master's Degree in General Psychology. Al-Zahra University. [Persian].
- Gul, O., Caglayan, H. S. & Akandere, M. (2017). The Effect of Sports on the Psychological Well-being Levels of High School Students. *Journal of Education and Training Studies*. 5(5), 72- 80.
- Ha, T., Overbeek, G., Lichtwarck-Aschoff, A. & Engels, R. C. M. E. (2013). Do Conflict Resolution and Recovery Predict the Survival of Adolescents' Romantic Relationships?. *Plosone*. 8(4), 1-6.
- Haghighi, H., Zarei, E. & Ghaderi, F. (2012). Factor structure and psychometric characteristics conflict resolution styles questionnaire Rahim (ROCI-II) in Iranian couples. *Journal of Family counseling & psychotherapy*. 2(1), 534-562. [Persian]
- Hasoomi, T., Nooshinfard, F., Hoseini Beheshti, M., Babalhavaeji, F. & Hariri, N. (2019). Women's Sociology, Marriage and Family In the Holy Quran, in order to provid the Quran family model (Study of Social Concepts in the Holy Quran). *Quarterly Journal of woman & society*. 9(36), 97-132. [Persian].
- Hawkins, A. J., Willoughby, B. J. & Doherty, W. J. (2012). Reasons for divorce and openness to marital reconciliation. *Journal of Divorce & Remarriage*, 53(6), 453-463.
- Hojman, D. A. & Miranda, A. (2018). Agency, Human Dignity, and Subjective Well-being. *World Development*. 101, 1-15.

- Honarparvaran, N. (2017). Comparing the Marital Stability and Love Dimensions among Students with Traditional and Modern Marriage. *Quarterly Journal of woman & society*. 7 (spatial), 17-28. [Persian].
- Howitt, D. L. & Cramer, D. (2004). Pasha Sharifi, H., Najafi Zand, J., Ahghar, Gh., Mirhashemi, M., Dokanehi, F. & Sharifi, N. Tehran: Besat. [Persian]
- Jaafari, A. (2008). Compare the Efficiency of Satir Communicative Approach and Whitaker Experiential in Reduce the Likelihood of Divorce in Conflicting Couples. MSc Thesis Conseling. Islamic Azad University Science and Research Branch. [Persian]
- karimi, P., Karami, J., Dehghan, F. (2015). Relationship between Attachment Styles and Conflict Resolution Styles and Married Employee's Marital Burnout. *Quarterly Journal of woman & society*. 5 (20), 53-70. [Persian]
- Kern, M. L., Waters, L. E., Adler, A., & White, M. A. (2015). A multidimensional approach to measuring well-being in students: Application of the PERMA framework. *The Journal of Positive Psychology*. Vol 10, No 3, pp 262-271.
- Khajeh, A. S., Goodarzi, M. & Soleimani, F. (2014). The Relationship Of Psychological Well-Being With Maral Quality and The Dimensions of The Married Students. *Indian J.Sci.Res*. 7 (1): 534-538.
- Kline ,R. B. (2016). Principles and practice of structural equation modeling, edition 4, Guilford press, New York & London.
- Lapa, T. Y. (2015). Physical Activity Levels and Psychological Well-Being: A Case Study of University Students. *Procedia - Social and Behavioral Sciences*. 18, 739-743.
- Luhmann, M. (2017). Using Big Data to Study Subjective Well-Being . *Current Opinion in Behavioral Sciences*. Vol 18, 28-33.
- Ojukwu, M. O. (2016). Psychological Factors Fostering and Affecting Marital Stability. *Covenant International Journal of Psychology (CIJP)*. Vol 1, No 2, pp 42-53.
- Mbwirire, J. (2017). Causes of Marital Conflicts in Christian Marriages in Domboshava Area, Mashonaland East Province, Zimbabwe. *International Journal of Humanities, Art and Social Studies (IJHAS)*. 1(2), 59-73.
- Molaei Yasavoli, H.; Borjaalei, A.; Molaei Yasavoli, M. and Fadakar, P. (2016). Predicting Quality of Life Based on Reef Psychological Well-Being Components: The mediating Role of Life Satisfaction. *Journal of Counseling and Psychotherapy*. Vol 4, No 13, pp 7-20. [Persian].
- Meyers, L.S, Gamest, G., & Goarin, A.J. (2006). *Applied multivariate research, design and interpretation*, Thousand oaks. London. New Deihi, Sage publication.
- Musau, J. M., Kisovi, L. M. & Otor, S. C. J. (2015). Marital instability and its impact on female-headed household livelihoods in Machakos County, Kenya. *International Journal of Humanities and Social Science*, 5(8), 145-153.
- Nabi Salehi, M., Naami, A., Kazemi, N. & Hamidi, Z. (2019). Effectiveness of holographic reprocessing on affective control and difficulty in emotion regulating of Women Applicants for the Divorce Faced with Infidelity. *Quarterly Journal of woman & society*. 9(36), 197-216. [Persian].

- Navabi Nejad, Sh., Mohammadi, R., Karimi, Y. & Fallah, E. (2018). Divorce means for divorced person perspective : A phenomenological qualitative study. *Quarterly Journal of woman & society*. 8 (31), 93-116. [Persian].
- Nel, L. (2011). The psychofertological experiences of masters degree students in professional psychology programmes: An interpretative phenomenological analysis. Thesis in fulfilment of the requirements for the degree Philosophia Doctor. Department of Psychology Faculty of The Humanities. University Of The Free State Bloemfontein.
- Njoroje, S. (2017). The Influence of Regulated Marital Conflict Resolution Styles on Marital Stability in Kiambu County, Kenya. *European Scientific Journal*. 13(29), 240-253.
- Ostenson, J. A. & Zhang, M. (2014) Reconceptualizing Marital Conflict: A Relational Perspective. *Journal of Theoretical and Philosophical Psychology*. 34(4), 229–242.
- Proulx, C.M., Helms, H.M., Buehler, C. (2007). Marital quality and personal well-being. A metaanalysis. *Journal of Marriage and the family*. Vol 69, pp 576 – 593.
- Roncaglia, I. (2017). The Role of Wellbeing and Wellness: A Positive Psychological Model in Supporting Young People With ASCs. *Psychological Thought*. 10(1), 217–226.
- Ryff, C. D. (2014). Psychological Well-Being Revisited: Advances in the Science and Practice of Eudaimonia. *Psychother Psychosom*. Vol 83, pp 10–28.
- Sanaei, B., Alagheband, S., Falahati, Sh., & Hooman, A. (2017). Family and Marriage Measurement Scales. Tehran: Besat. [Persian]
- Sefidi, F., & Farzad, V. (2012). Validated measure of Ryff psychological well-being among students of Qazvin University of Medical Sciences (2009). *JQUMS*. 16(1), 65-71. [Persian]
- Seligman, M. E. P. (2011). *Flourish: A visionary new understanding of happiness and wellbeing*. New York, NY, USA: Free Press.
- Shekarbeigi, A., Ahmadi, O. A., & Ebrahimi Manesh, M. (2016). Semantic Representation of Nature of Married Life in Failed Marriages (Constructivist Approach). *Quarterly Journal of woman & society*. 7(26), 69-88. [Persian]
- Sola-Carmona, J. J., López-Liria, R., Padilla-Góngora, D., Daza, M. T. & Sánchez-Alcoba, M. A. (2013). Anxiety, psychological well-being and self-esteem in Spanish families with blind children. A change in psychological adjustment? *Res. Dev. Disabil*. 34 (6), 1886–1890.
- Somohano, V. C. (2013). *Mindfulness, Attachment style and Conflict Resolution Behaviors in Romantic Relationships*. A Thesis In Partial Fulfillment of the Requirements for the Degree Master of Arts in Psychology: Counseling. Presented to The Faculty of Humboldt State University.
- Zarei, E., Dehghan, M., Askari, M. & Naziri, GH. (2018). The Effectiveness of Forgiveness Therapy on Divorce Adaptation of Divorced Women in Shiraz. *Quarterly Journal of woman & society*. 8 (32), 21-38. [Persian].